Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 2, Issue 121
Summer 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i2.76269

سال پنجاه و دوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۱
تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۰-۹

نهضت ترجمه و تأثیر آن بر اعتبار سنجی ظنون*

احمد ابراهیمی زاده [۱]
دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ebrahimi.ah@mail.um.ac.ir

دکتر علی جلائیان اکبرنیا
استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی
Email: jala120@yahoo.com

دکتر محمد میرزایی
استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی
Email: mirzaee@razavi.ac.ir

چکیده

خیزش حاکمان مسلمان برای ترجمه آثار دیگر ملل، در سده‌های اولیه ظهور اسلام به نهضت ترجمه معروف است. تأثیر این پدیده فرهنگی بر اندیشه مسلمانان درخور توجه است و اندیشه فقهی مسلمانان از آن جدا نیست. در فقه بسیاری از ادله استنباط احکام از ظنون به شمار می‌روند و این در حالی است که پیروی از ظنون در قرآن کریم به شدت تقبیح شده است. این تناقض‌نمایی به چالشی در مسیر عمل به ادله استنباط تبدیل شده است. هدف از این نوشتار، شناخت منشأ این تناقض نمایی و کشف راه برون رفت از آن است. این نوشته که به شیوه تاریخی تحلیلی توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده، مدعی است که تناقض‌نمایی یاد شده تحت تأثیر تحول معنایی واژه‌گان علم و ظن در اثر ترجمه علومی چون منطق رخ داده است. تعاریف و دیدگاه‌هایی که با ترجمه به جهان اسلام راه یافته ابتدا از سوی برخی متکلمان اهل سنت در تقابل با اهل حدیث مطرح شده، اما دیدگاه برخی فقیهان شیعه نیز از آن بی‌تأثیر نمانده است.

کلیدواژه‌ها: حجیت ظنون، نهضت ترجمه، علم، ادله احکام.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول:۱۳۹۷/۰۸/۰۶؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۹۷/۱۲/۲۱.
۱ . نویسنده مسئول

The Translation Movement and its Effect on the Validation of Conjectures

Ahmad Ibrahimi Zadeh, Ph.D. Student, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad (corresponding author)
Ali Jalaeian Akbarnia, Ph.D. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences
Mohammad Mirzaei, Ph.D. Assistant Professor, Razavi University of Islamic Sciences

Abstract

The rise of Islamic rulers to translate the works of other nations in the early centuries of the appearance of Islam is known as the translation movement. The influence of this cultural phenomenon on the Muslims' thought is noteworthy and the Muslims' jurisprudential thought is not separated therefrom. In the Islamic jurisprudence, many of the proofs for inferring the verdicts are considered conjectures, while following the conjectures has been strongly condemned in the Holy Quran. This paradox has become a challenge in the course of acting on the basis of proofs of inference. The purpose of this paper is to identify the origin of this paradox and find a way out of it. This paper, which has been prepared by historical-analytical-descriptive method relying on library sources, claims that the above said paradox has happened as a result of the semantic evolution of the terms knowledge and conjecture due to the translation of sciences such as logic. The definitions and attitudes entered into the Islamic world through translation have been proposed initially by some Sunni theologians in opposition to Ahl al-Hadith; however, the views of some Shiite jurists have been affected by them as well.

Keywords: authority of conjectures, the translation movement, knowledge, proofs of verdicts.

مقدمه

حجیت ظنون از مهم‌ترین مباحث اصول فقه است. حجیت خبر واحد و ظواهر قرآن که بیشتر احکام دین از طریق آن‌ها استنباط می‌شود مبتنی بر حجیت ظنون است. از سویی در جایی پیروی از ظن در لسان شارع به‌شدت تقبیح شده است و از سوی دیگر اکثر معارف دین از احکام و اعتقادات، به‌وسیله ظنون اثبات می‌شود. این تعارض به مشکل بزرگی بر سر راه عمل به ادله مبدل شده است. حل این تعارض به چیست و عامل آن کدام است؟ برای مثال غالب شیعیان پس از دوران غیبت صغرا به اخبار واحد عمل می‌نمودند و حتی در مورد اعتقادات آن را می‌پذیرفتند؛ اما اندکی بعد، عدم حجیت خبر واحد نگاه غالب شیعه شد و غالب فقیهان شیعه تا سده هفتم منکر حجیت خبر واحد در اعتقاد و عمل شدند. درحالی‌که به‌تصریح فقیهان، غالب اخبار، واحدند و خبر متواتر به‌ندرت یافت می‌شود. انکار حجیت ظواهر قرآن و تقلید توسط اخباریان نیز ثمره همین تعارض است. فقیهان برای اثبات جواز عمل به ادله، راه‌های مختلفی را پیمودند. برخی سعی کردند اثبات نمایند حجیت برخی ظنون استثنا شده که تعیین و اثبات حجیت آن به‌نوبه خود نزاعی به دنبال داشت.

برخی انسداد باب علم را برای اثبات جواز عمل به ادله ظنی مطرح نمودند. مدعیان انسداد، باب علم را منسد دانسته و مکلفین را ناچار از عمل به ظنون می‌دانند. و انسداد را به کبیر و صغیر تقسیم نموده‌اند.

برخی حق الطاعه را برای اثبات حجیت ظنون مطرح نموده‌اند، که بر اساس آن عقل حکم می‌کند برای اطاعت مولی، باید حتی دستورات احتمالی را نیز بجا آورد.

گرچه از گذشته تا کنون برای اثبات حجیت ظنون ادله مختلف عقلی و نقلی ارائه شده است اما هنوز جای نگاه تاریخی به مسئله و ارتباط آن با اندیشه‌هایی که از طریق ترجمه به جهان اسلام راه یافته خالی می‌باشد. هدف از این جستار بررسی تاریخی مسئله حجیت ظنون و سهم اندیشه‌هایی است که در این راستا و در پی نهضت ترجمه به جهان اسلام راه یافته است. بدین منظور ابتدا مفهوم اصیل دو واژه علم و ظن و چگونگی تحول لغوی آن‌ها بررسی شده است. در ادامه به چگونگی شکل‌گیری مفهوم جدید دو واژه علم و ظن در یونان باستان و چگونگی انتقال آن‌ها به جهان اسلام و سرایت آن به اصول فقه سخن رفته است. به دنبال آن بروز تغییر در نگاه به خبر واحد و شکل‌گیری مسئله حجیت ظنون بحث شده است.

چیستی نهضت ترجمه

«نهضت» از نهض به معنای برخاستن است و به قسمتی از زمین گفته می‌شود که می‌توان بر آن پا گذاشته و بالا رفت (ابن منظور، ۷/ ۲۴۶). نیرو، انرژی و حرکت نیز از معانی این کلمه‌اند (معلوف، ۸۴۲؛

البستانی اللبنانی، ۲/ ۲۵۱۹؛ الخوری الشرتونی، 283).

«ترجمه» در اصل به معنای نقل سخن از زبانی به زبان دیگر است (ابـن سـیده، المحکـم و المحـیط الاعظم، ۷/ ۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۲/ ۲۲۹؛ فیروزآبادی، ۱/ ۱۰۸۲) ترجمه به معنای توضیح و تفسیر نیـز بـه کار رفته است (العوتبی، ۴/۱۰۰؛ شوقی ضیف و دیگران، ۸۲؛ زبیدی، ۱۶/ ۷۳).

خیزش حاکمان مسلمان جهت ترجمه علوم دیگر ملـل را «نهضـت ترجمـه» نامیده‌انـد. تـلاش بـرای ترجمه از نیمه سده دوم و با روی‌کارآمدن عباسیان آغاز گردید و تا اواخر سدهٔ چهارم ادامه یافت؛ در نتیجـه این امر شماری از آثار اصلی تمدن‌های یونان، ایران، مصر و هند به عربی ترجمه شـد. بیشـتر ایـن آثـار در زمینهٔ طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه و آیین کشورداری بود (هاشمی و دیگران، ۳) نهضـت ترجمـه بـه سـه دوره تقسیم شده است (جان احمدی، ش ۴/ ۸۸):

دوره اول از خلافت منصور (۱۳۶ هـ) تاپایان وفات هارون‌الرشید (۱۹۳ هـ)

دوره دوم از روی کار آمدن مأمون (۱۹۸ هـ) تا خلافت مقتدر (۳۰۰ هـ)

دوره سوم از ۳۰۰ هجری تا اواسط قرن چهارم

ترجمه متون بیشتر به دست غیر مسلمانان انجام می‌گرفت (روزنتال، ش ۱۵/ ۱۶۴). مترجمـان عمـدتاً از سه گروه دینی زرتشتیان، مسیحیان و صابئیان بودنـد (صـفا، ۲۸-۲۹). سـرآمد مترجمـان در سـده دوم، زرتشتیان و در سده سوم، مسیحیان نستوری و صابئیان و در سده چهارم مسیحیان یعقوبی بودند (هاشـمی، ۳). مسیحیان خود چند دسته بودند: نستوریان، یعقوبیان و ملیکائیان (همان، ۲۶).

حاکمان مسلمان به ترجمه کتب فلسفه و طب بسیار راغب بودند. بدون تردید کتب ارسطو جایگاه اول را در میان آثار ترجمه شده داشت. مسلمانان از میان علوم فلسفی اول‌بار با منطق ارسطو آشنا شدند. ارسطو را معلم اول نامیده‌اند و همه تألیفات او را از طبیعیات و مابعدالطبیعه و کتب اخلاقی، اقتصادی، سیاسـی و منطقی به عربی ترجمه کردند. در طول نهضت ترجمه، برخی آثار ارسطو بیش از چهار بار ترجمـه شـد. از بیست کتاب وی، هشتاد و هشت ترجمه نام برده‌اند (هاشمی، ۳۷).

«ترجمه‌هایی که به ذکر آن پرداختیم در جهان اسلام و عرب، موجب چنان انقلاب فکری و فرهنگـی و لغوی گردید که در تمام تاریخ تمدن بشری نظیری نداشته، حتی بر رنسانس اروپا در قرن پانزدهم مـیلادی برتری داشت». (آیتی، ۱۳۵۴: ش ۳۱۳/۵)

از جمله این تاثیرات، برجسته شدن غیر عادی جایگاه ارسطو در بین مسلمانان (ابن‌نـدیم، الفهرسـت، ۳۰۱) و انکار نبوت (بدوی، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، ۱۱۹) و امامت توسط برخی می‌باشد. چنانکـه روحیه گنوسی بر برخی فرق اسلامی سیطره یافت. همچنین گلدتسیهر مدعی تأثیر اندیشه‌های گنوسی و نئو

افلاطونی بر حدیث است (بدوی، التراث ...، ۲۱۸-۲۴۱).

از دیگر تأثیرات نهضت ترجمه، تطوّر نثر عربی است. دیوان سالاران ایرانی[۱] در این مسئله نقشی به سزا داشتند. آنان صور فنی فارسی را به زبان عربی انتقال دادند (عسکری، الصناعتین، ۵۲) به درجه‌ای که جاحظ (۱۶۰ ـ ۲۵۵ هـ) جهت کمال فن بلاغت به خواندن کتاب ابن کاروند (عبدالحمید کاتب) توصیه می‌کند (جاحظ، الصناعتین، ۳/ ۵-۶).

نهضت ترجمه شعر عربی را نیز بی‌تأثیر نگذاشت. افکار، موضوعات، سبک و صور فنی ملل بیگانه در اشعار این دوره، مخصوصاً نزد متصوفه، ابوالعتاهیه، متنبی و ابوالعلاء معری مشهود است (آیتی، ۱۳۵۴: ش ۵/ ۳۱۴).

از جمله تاثیرات مهم نهضت ترجمه را می‌توان در لغت عرب دانست. تأثیر ترجمه چه از حیث ورود لغات جدید و چه از حیث تحول معنای لغات قابل توجه است. برخی کلمات در اثر ترجمه معنای جدید یافت که در اصطلاح «مُوَلَّد» نام دارد (حلمی خلیل، 2-270).

معنا شناسی ظن و علم

ظن و علم، از واژه‌هایی هستند که پس از نهضت ترجمه، معنای جدید یافتند. این تغییر معنایی چنانکه می‌آید در شکل‌گیری مسئله حجیت ظنون دخیل بود. پس نگاهی به معنای اصیل این دو واژه و تغییر آن ضروری می‌نماید.

تغییر معنایی ظن

ظن به معنای شک و یقین است (فراهیدی، ۸/ ۱۵۲؛ ابن‌سلام، ۲/ ٦٢٩؛ ازهری، ١٤/ ٢٦٠؛ ابن‌عباد، ۱۰/ ۱۲؛ ابن‌فارس، ۳/ ٤٦٢؛ ابن‌سیده، ۱۰/ ۸؛ کراع النمل، ۱/ ٥٨٦؛ العوتبی، ۳/ ٤٦٨) مقصود از شک نقیض یقین است (ر.ک: فراهیدی، ٥/ ۲۷۰) و هر باوری که با تردید همراه باشد را در برمی‌گیرد، خواه تردید اندک باشد یا بسیار.

ظن در قرآن کریم و روایات نیز به همین معنا است و به معانی مختلف از جمله علم بدیهی، (فصلت: ٤٨؛ کهف: ٥٣) یقین (بقره: ٤٦) (کلینی، ۲/ ٤٧٣؛ توانایی، ش ۱٥/ ۱۷۸)، باور و اعتقاد (جن: ۱۲) (زمخشری، ٤/ ٦٢٧؛ کلینی، ۲/ ٥٨)، احتمال قوی (بقره: ۲۳۰) (طبرسی، ۱/ ۲۱۷) حسبان (فصلت: ٥٠) (شاکر، ش ٨٤/ ۱۱۸) به کار رفته است.

۱. چون عبدالحمید کاتب (۷٥ – ۱۳۲ هـ) و عبدالله بن مقفّع (م ١٤٥ هـ)

اوهام، خرافات و اکاذیب نیز از معانی هستند که ظن در آنها به کار رفته است (نجم: ۲۷-۲۸؛ جاثیه: ۲۳) (کلینی، ۲/ ۳۸۹؛ طبرسی، ۳/ ٤٥۳؛ طریحی، ٦/ ۲۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۲/ ۲٥).

دگرگونی معنایی در واژه ظن از اوایل قرن چهارم قابل پیگیری است. سه گروه معنـایی در ایـن ایـام بـه چشم می‌خورد:

گروه اول: ظن را مشترک لفظی می‌داند. چه آنهایی که ظـن را از اضـداد[1] خوانده‌انـد (کـراع النمـل، ۱/ ٥۸٦) و چه آنان که معنای اصلی ظن را شک دانسته که گاه به معنای یقین نیز هست (ازهری، ۱۰/ ۱۷۹).

گروه دوم: ظن را مشترک معنوی می‌داننـد کـه شـامل یقـین، شـک و... می‌باشـد (ابـن الانبـاری، ۱٤؛ الخطابی، ۳/ ۲٦؛ ابن سیده، المخصص، ٤/ ۱۷٤) در نتیجه هر دو دسـته شـک و یقـین را از معـانی ظـن می‌دانند.

گروه سوم: ظن را مرحله‌ای میان یقین و شک و به معنای برتری یکی از طرفین احتمال با امکان نقـیض می‌داند (عسکری، الفروق اللغویه، ۱/ ۹۸-۹۹) این تعریف اول بـار توسـط ابـوهلال عسـکری (م تقریبـاً ۳۹٥ هـ) معتزلی در کتب لغت مطرح شد. او برخلاف دیگران سعی کرد آیات قرآن را نیز همین گونه معنـا کند (همان، ۱۰۰).

معنایی که ابو هلال برای ظن ذکر کرد به‌تدریج بر معنای اصیل ظن غلبه کرد و از سده نهم به بعد اکثـر معاجم ظن را طرف راجح احتمال با امکان نقیض دانستند و معنای دیگر برای آن ذکر ننمودنـد (جرجـانی، ۱/ ۱٤٤؛ سیوطی، ٦٤؛ السنیکی، ٦۷؛ حدادی، ۲۳۱؛ کفـوی، ٦۷؛ مـدنی، ۱/ ۳۹۹؛ تهـانوی، ۲/ ۱۱٥٤؛ معلوف، ٤۸۱؛ زبیدی، ۱۸/ ۳٦۳؛ بستانی، ۲/ ۱٤۹۹؛ احمد رضا، ۳/ ٦٦۷؛ شوقی ضیف، ٥۷۸).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که ظن در لغت و قرآن در معانی مختلف به کار رفته است و از علم بدیهی تا اوهام و اکاذیب ظن خوانده شده‌اند. محدود کردن معنای ظن بـه طـرف راجـح احتمـال اول‌بـار توسـط معتزله در لغت مطرح شد ولی بعدتر این معنا بر معنای لغوی ظن غلبه کرد.

تغییر معنایی علم

۱. اضداد: جمع ضد است و به واژه‌ای گفته می‌شود که که دارای دو معنای متضاد باشد. مانند جون که هم به معنای سیاهی و هم بـه معنـای سفیدی است. و ظن که به معنای شک و یقین است.

درک معنای علم به جهت ارتباطش با ظن ضروری می‌نماید، زیرا علمِ مصطلح در مقابل ظن است. در لغت -برخلاف معنای مصطلح- علم در مقابل جهل است (خلیل، ۲/ ۱۵۲؛ ابن درید، ۲/ ۹٤۸؛ فیروزآبادی، ٤/ ۱۱۰؛ ابن سیده، المخصص، ۲/ ۱۷٤؛ ابن‌منظور، ۱۲/ ٤۱۷) لذا هر درجه‌ای از دانایی، علم خوانده می‌شود. خواه طرف برتر احتمال با امکان خطا باشد (طریحی، ٦/ ۱۲۱) و خواه طرف ضعیف احتمال باشد. در قرآن نیز علم به معنای طرف برتر احتمال با امکان خطا، به کار رفته است. (ممتحنه: ۱۰) (ر. ک: سرخسی، ۱۸٦؛ ابن قدامه، ۲۵؛ علامه طباطبایی، ۱۹/ ٤۱۰؛ الجواد الکاظمی، ۳۳۷؛ طریحی، ٦/ ۱۲۱؛ محمود عبدالرحمن، ۲/ ۵۳۳).

در برخی آیات (نجم: ۲۸؛ جاثیه: ۲٤؛ نساء: ۱۵۷) علم در مقابل ظن به‌کار رفته و ممکن است چنین برداشت شود که ظن نقیض علم است (حر عاملی، ۱۹۰) باید توجه داشت که ظن به‌کار رفته در آیات مذکور به معنای اوهام و اکاذیب و خرافه که است (طبرسی، ۳/ ٤۵۳؛ طریحی، ٦/ ۲۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۲/ ۲۵) که دانایی به حساب نمی‌آید. در نتیجه نمی‌توان ظن را نقیض علم پنداشت.

معنای علم نیز همانند ظن تغییر یافت و اعتقادی که امکان خلاف نداشت علم نامیده شد. علم به این معنا در مقابل ظن اصطلاحی -یعنی اعتقادی است که احتمال خطا دارد- است. نخست ابوهلال معتزلی، علم راچنین معنا کرد. (عسکری، الفروق اللغویه، ۱/ ۱۰۰؛ ازدی، ۳/ ۹۲۲) به‌دنبال ابوهلال برخی علم را به معنای یقین دانستند (برای مثال ر.ک: فیومی، ٤۲۷؛ موسی، حسین یوسف، ۱/ ۲۱٦) که اعتقادی است که با احتمال خطا همراه نیست.

خاستگاه معنای جدید علم و ظن

شناخت خاستگاه معنای جدید علم و ظن ضروری است. چرا که اندیشه به بیماری مسری بی‌شباهت نیست، هردو از مردمی به دیگر مردمان سرایت می‌کنند. برای شناخت سرایت اندیشه، ابتدا باید منشأ آن را شناخت. آنگاه چگونگی انتقال را بررسی کرد.

تعریف علم در یونان

ریشه معنای جدید علم و ظن را باید در تعاریف فیلسوفان یونان جستجو کرد. تعریف علم بی‌تأثیر از فضای فکری یونان نبود. تشکیک سوفسطاییان که منکر علم و حقیقت یقینی بودند، سقراط را وا داشت تا علم را -آنچه بحث‌های سوفسطائیان را پایان دهد و کسی با آن مخالفت نکند- معرفی کند (مهدوی، ۵۷).

افلاطون و ارسطو به‌پیروی از سقراط علم را جزمی و غیر قابل تردید تعریف کردند (مهدوی، ۷۵-۸۵)

از نگاه ارسطو علم باوری است که احتمال خطا نداشته باشد و آنچه احتمال خطا دارد ظن است (ارسطو، ٢/ ٤٢٢-٤٢٣).

رواقیان تندتر رفته و حقیقت را در بدیهیات محصور کردند؛ پس تصوراتی که چنان واضح باشد که همه آن را پذیرفته و تصدیق کنند را حقیقت خواندند (مهدوی، ٥٨).

آنچه بعدها در میان برخی متکلمان مسلمان اهمیت یافت تعامل رواقیان با ظن است. آنان ظن را معرفت به‌شمار نمی‌آوردند (الفاخوری، ١/ ٧٦) این به شکلی بر نگاه برخی متکلمان تأثیر گذاشت.

با ترجمه منطق از خلال نهضت ترجمه، تعریف ارسطو از علم به جهان اسلام آمد و منطق‌دانان مسلمان آن را پذیرفتند. (ر.ک: ذکیانی، ش ٢، ٧٧؛ فارابی، ١/ ٣٥٠؛ صلیبا، ٢/ ٣٤). دیدگاه رواقیان بیشتر از راه شروح و حواشی منطق به جهان اسلام راه یافت (ابن سینا،٢/ ١٧؛ مدکور، ش ٤٥/١) در نتیجه تعریف‌ها و دیدگاه‌هایی که در شرایط خاص یونان شکل گرفت به جهان اسلام آمد.

رسوخ مفاهیم جدید به میان مسلمانان

برخی متکلمان تعریف‌ها و نگاه فیلسوفان یونان به علم و ظن را میان مسلمانان رواج دادند. برخی که از سوی اهل حدیث به پیروی از ظنون و اوهام متهم شده بودند، (برای اطلاع بیشتر از نزاع متکلمان و اهل حدیث رک: خضری بک، ١۶٩؛ شعبان اسماعیل، ٢۵؛ شافعی، ۵-۶) برای مقابله با آنان از تعاریف یونانی علم بهره جستند.

در میان اهل سنت از عصر صحابه، حدیث علم خوانده می‌شد (ابن عبدالبر، ١/ ٧۶١-٧۶٢) حتی چون علم گفته می‌شد، حدیث به ذهن خطور می‌کرد (همان، ٧۶١-٧۶٩-٧٣٣) اما بعدتر گفته شد: گروهی نام سَمنیّه اعتقاد دارند علم تنها از را ادراک حسی بدست می‌آید و خبر علم‌آور نیست (باقلانی، ١/ ٩٧-١٠۴؛ علم الهدی، ٢/ ۵).

پاسخی که در کتاب «الرد علی بشر المریسیی» به این گفته داده شده ما را به بشر مریسی (١٣٨-٢١٩ هـ) می‌رساند که از بزرگان مرجئه و حلقه اتصال این گروه با معتزله است (صابری، ٧٧)

سَمنیّه چه هندو باشند و چه شمن‌های بودایی، پیش‌تر نیز برخی متکلمان نظرات خود را به گروه‌های کمتر شناخته شده چون سَمنیّه نسبت داده بودند (بدوی، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، ١۶١) اما اصالت حس از اندیشه‌های دموکریتوس (م ٣٧٠ پ م) است که ارسطور به تأثر از آن، منشأ هر علم را حس دانست. (ر. ک: ماکوولسکی، ٧۶-٧٩)

در کنار تعریف رواقیان از علم، نگاه رواقیان به ظن -که آن را معرفت به شمار نمی‌آوردند- نیز در میان برخی متکلمان رسوخ کرد. نظام معتزلی[1] (م ۲۳۰ هـ) به سان رواقیان حقیقت را در بدیهیان محصور می‌دانست و ظن را شناخت، به‌حساب نمی‌آوردند. لذا حجیت اجماع و قیاس و هر خبری که مفید علم ضروری نباشد را انکار نمود. (بغدادی، ۱۱۴)

به باور نظام چنانکه از اجتماع کوران بینا ایجاد نمی‌شود، از اجتماع خبرهایی که علم‌آور نیست نیز علم بدست نمی‌آید، پس تواتر علم آور و حجت نیست (ابن حزم، الفصل، ۵/ ۵۷).

برخی دیگر از معتزلیان نیز هم‌آوا با رواقیان، ظن را معرفت به حساب نیاورده و حجیت آن را انکار نمودند. از جمله ابوبکر بن کیسان اصم بصری[2] (م ۲۵۵ هـ) ادعا کرد به خاطر احتمال کذب و خطا نباید به خبر واحد عمل کرد. او گفت: اگر در میان صد خبر یکی صحیح نباشد واجب است که از عمل به همه خودداری شود (ابن حزم، الاحکام، ۱/ ۱۱۹).

ابوعلی جُبّائی[3] (م ۳۰۳ هـ) تعبد به خبر واحد را محال شمرد؛ زیرا امکان دارد درست یا غلط باشد (ساعاتی، ۱/ ۳۲۵).

بنابراین گذشته از مفهوم علم که برخی متکلمان برای تشکیک در حدیث به‌کار گرفتند، نگاه رواقیان که ظن را معرفت به شمار نمی‌آوردند نیز در انکار حجیت ادله به‌خصوص خبر واحد تأثیرگذار بود. انکار جواز عمل به خبر واحد که متأثر از تعریف منطق از علم و نگاه رواقی بود به اهل سنت محدود نشد.

سرایت مفهوم و نگاه جدید به ظن در بین شیعیان

شیخ طوسی اجماع امامیه از زمان پیامبر و پس از ایشان از زمان صادقین (ع) را در عمل به خبر واحد می‌داند. (طوسی، العده، ۱/ ۱۳٦-۱٤۱) شیعیان در اعتقادات نیز خبر واحد را می‌پذیرفتند. (علم‌الهدی، ش ۱۷/ ۱۰٤-۱۰۵) آغاز تغییر رویکرد شیعیان به خبر واحد را باید به مکتب فقیهانِ متکلم بغداد نسبت داد. (رضاداد، مکتب حدیثی بغداد، ۱٤۵؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ٤۱).

---

۱. فرقه‌ای از معتزله بدو منسوب‌اند، در فلسفه چیره دست و به رعایت منطق در استدلال معروف بود. (الفـا، ۵۰۷/۲) او را متأثر از رواقیان دانسته‌اند. (مدکور، ش ۱۱/۱۷)

۲. ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان اصم بصری از بزرگان معتزله بصره و پیشوای معتزله در زمان خویش بوده. او معاصر نَظّام (م ۲۳۰ هـ) بوده و مناظراتی با او داشته است. (ابن المرتضی، ٥٦-٥٨)

۳. ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳) پیشوای معتزله در زمان خود بود. او از بزرگان متکلمین است. او منسوب به جبی به الف مقصوره قریه‌ای در بصره است. او در بغداد ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند. (شعبان اسماعیل، ۹۹؛ خطیب بغدادی، ۱۲/ ۳۲۷).

در میان شیعه ابن قبه (م پیش از ۳۲۹ هـ) امکان تعبد به خبر واحد را انکار کرد (محقق حلـی، ۲۰۳-۲۰۵) ابن قبه از اعتزال به تشیع روی آورده بود (حسینی زاده، ۱۰۸) و آنچه پیشتر جبائی گفته بـود را تکـرار نموده است.

شیخ مفید (م ٤١٣ هـ) با ابن قبه و معتزلیان هم‌آوا شد (حسینی زاده، ٢٥٤) او نیز تنها عمل بـه علـم را جایز شمرد (مفید، التذکره، ۲۸-٤٤) و عمل به خبر واحد در دین جایز نشـمرد (مفیـد، اوائـل المقـالات، ۱۲۲).

پیش از شیخ مفید، قیاس از ظنون به شمار می‌آمد؛ (ر.ک: ابن عبد البـر، ۲/ ۱۰۳۸-۱۰۵۲؛ شـیبانی، ۲/ ۱۸۲-۱۸۳)؛ اما شیخ در ظنی بودن قیاس تردید کرد. این تردید مورد تأیید سید مرتضی و شـیخ طوسـی قرار گرفت (طوسی، العده، ۲/ ٦٥٠-٦٥١) این خود جلوه دیگری از تحول معنایی ظن است.

سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ ق) درکنار شیخ مفید و ابن قبه ایسـتاد. وی در «الذریعـه» علـم و ظـن را تعریف نکرد و آن را وظیفه علم کلام دانست (علم الهدی، الذریعه، ۱/ ۲) اما در جایی دیگر (همو، رسـائل الشریف، ۲/ ۲۷٦) تعریفی از علم ارائه نموده که همان تعریف منطق است. او نیز خبر واحد را به این دلیل که ظنی است و احتمال خطا دارد حجت ندانست (همـو، الذریعـه، ۱/ ۲۰۲). بـه همـین خـاطر بحـث از تعادل و تراجیح را بی‌مورد دانست و گفت: «بحث از این‌ها به خاطر باطل کردن اصل این فروع یعنی عمـل به خبر واحد، از ما ساقط شده اسـت.» (علـم الهـدی، الذریعـه، ۲/ ۷۹) تأثیرپـذیری سـید از معتزلـه بـه خصوص نظّام از استناد به اقوال آنان آشکار است (همو، همان، ۲/ ۷۹).

شکل‌گیری دلیل نقلی نهی از عمل به ظنون

در آیات متعددی پیروی از ظن تقبیح شده و در مقابل به پیروی از علم سفارش شده است؛[1] اما چنانکه آمد علم و ظن، تحول معنایی یافته و علم در لغت و قرآن کریم در مقابل جهل است. چنانکه ظـن معنـایی گسترده دارد و چون در مقابل علم بکار رود به معنای اوهام و خرافات و اکاذیـب اسـت (کلینـی، ۲/ ۳۸۹؛ طبرسی، ۳/ ٤٥٣؛ طریحی، ٦/ ۲۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۲/ ۲۵).

اما ابوهلال عسکری که از معتزلیان است اصرار داشت که ظـن در قـرآن طـرف برتـر احتمـال اسـت. (عسکری، الفروق اللغویه، ۱۰۰) درحالی که این معنای جدید ظن پس از ترجمه بود و در زمان نزول قرآن ظن، چین معنایی نداشت. این آغاز برداشت دیگری از آیات ناهی از ظنون بود. سید مرتضـی اسـتدلال بـه

---

۱. آیات نهی از عمل به ظنّ و غیر علم: بقره، ۷۸؛ همان، ۸۰؛ همان، ۱٦۹؛ آل عمران، ٦٦؛ نساء، ۱۵۷؛ انعام، ۱۱٦؛ همـان، ۱۱۹؛ همـان، ۱٤۳؛ همان، ۱٤٤؛ همان، ۱٤۸؛ اعراف، ۲۸؛ همان، ۳۳؛ یونس، ۳٦؛ همان، ۳۹؛ همان، ۵۹؛ همان، ٦٦؛ همان، ٦۸؛ نحل، ۲۵؛ اسراء، ۳٦؛ کهف، ۵؛ حجّ، ۳؛ همان، ۸؛ نور، ۱۵؛ روم، ۲۹؛ لقمان، ٦؛ همان، ۲۰؛ جاثیه، ۱۸؛ همان، ۲٤؛ نجم، ۲۳؛ همان، ۲۸.

آیات ناهی از ظنون را برای اثبات عدم حجیت ظن و خبر واحد محتمل دانست. گر چه خـود بـه ادلـه غیـر نقلی تکیه داشت (علم الهدی، رسائل، ٤/ ٣٣٧).

به دنبال او شیخ طوسی در تفسیر تبیان به بیان تمایز علم، ظن و شک پرداخت و ظـن را قـوت یکـی از طرفین احتمال خواند. (طوسی، التبیان، ١/ ٢٠٦) که جز تعریف منطق از ظن نیست.

ازاین‌پس عمل به هر دلیلی که احتمال خلاف داشت در گرو عبور از سد آیات ناهی از ظنون بود. سدّی که از عدم تمایز معنای اصیل ظن و معنای جدید این لفظ مُوَلَّد ایجاد شده بود.

خلق مسئله حجیت ظنون

برای قرن‌ها سخن از حجیت ظنون در خلال بحث از حجیت خبر واحد مطرح می‌شـد (صـابری، ش ۶۰/ ۱۲۷) به‌تدریج بر اهمیت مسئله حجیت ظنون افزوده شد؛ و میرزای قمی فصلی را به بحث از مسـئله حجیت ظنون اختصاص داد (قمی، ۴/ ۲۳۸-۳۰۴). هم‌اکنون مسئله حجیت ظنـون، به‌خصـوص امـارت همانند ستونی است که علم اصول بر آن تکیه دارد. چه اینکه بدون شک اکثر مسائل فـروع دیـن بـر ظـواهر نصوص و اخبار ثقات استوار است که هر دو جزء ظنون به شمار می‌آیند (الحیدری، ۵).

مبارزه با دیدگاه رواقی و تلاش برای اثبات حجیت ادله

تعریف ارسطویی از علم و ظن مورد قبول فقیهان قرار گرفت (سیستانی، ۵۸)؛ اما برای برخـی سـخت بود که به سان رواقیان تمام آنچه احتمال خطا دارد (ظنی) را بی‌ارزش انگاشته و به دور بریزند؛ پس در طول قرن‌ها تلاش برای اثبات جواز عمل به ادله‌ای که طبق تعریف جدید ظنی نامیده می‌شد ادامه یافت؛ کـه در ادامه می‌آید.

تعبد به ظنون

حجیت ظنون خاص، اولین راه اثبات جواز عمل به ادله ظنی بود. این روش اول بار توسط شیخ طوسی در میان شیعه مطرح شد. تعریف شیخ از علم و ظن جز تعریـف منطـق نبـود (طوسـی، العـده، ۱/ ۱۷). او تصدیق کرد که عمل به ظن در دین جایز نیست اما اعتراف کرد که احکـام بسـیاری متوقـف بـر آن اسـت و گفت: «اما ظن: اگرچه نزد ما نمی‌تواند اصلی باشد که در احکام شریعت بـه آن اسـتناد شـود، امـا احکـام بسیاری متوقف بر آن است، مانند جاری شدن حکم باوجود دو شاهد و مانند جهات قبلـه و امثـال آن...». (طوسی، العده، ۱/ ۹۱).

شیخ طوسی مطابق تعـریفش از ظـن، خبـر واحـد را ظنـی می‌دانسـت و طبیعتـاً می‌بایسـت همچـون

استادانش شیخ مفید و سید مرتضی حجیت آن را انکار نماید؛ اما شیخ نمی‌توانست بپذیرد که نمی‌توان به خبر واحد عمل کرد. چرا که «متواتر به‌ندرت یافت می‌شود و ممکن نیست در تمامی مسائل به آن تکیه شود.» (طوسی، العده، ۱/ ۱۳۵) راهی که شیخ طوسی برای اثبات حجیت خبر واحد برگزید استثنا نمودن خبر از میان ظنون بود. او سعی نمود اثبات نماید که شارع خبر واحد را از میان ظنون مستثنا نموده و آن را حجت دانسته. او برای اثبات این مطلب به اجماع استناد کرد (همو، همان، ۱/ ۱۲٦-۱۲۷) اجماعی که شیخ ادعا کرد مورد توجه فقیهان پس از وی قرار نگرفت و تا سده هفتم هجری حجیت خبر واحد توسط غالب فقیهان انکار شد (علم الهدی، ۱۱۱).

علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) به‌صورت آشکارتر ظن را در احکام دین معتبر دانست. او اجتهاد را چنین تعریف کرد: «اجتهاد بکار بردن نهایت تلاش برای تحصیل ظن به‌حکم شرعی است». (علامه حلی، مبادی، ۲٤۰). علامه حصول ظن شخصی را در احکام دخیل می‌دانست (همان، ۲۰۸-۲۴۷-۲۴۸) او پس از شیخ طوسی اولین کسی بود که خبر واحد ظنی را به‌صراحت حجت دانست (العده، ۲۰۵) علامه برای اثبات خبر واحد به اجماع اکتفا نکرد بلکه از ادله عقلی (علامه حلی، تهذیب، ۲۰۳؛ همو، نهایه، ۳/ ۴۰۵) و نقلی برای اثبات آن کمک گرفت (علامه حلی، مبادی، ۲۰۶؛ همو، تهذیب، ۲۲۹؛ همو، نهایه، ۳/ ۲۸۳-۲۹۶)؛ اما روش او همان روش شیخ طوسی بود. او سعی نمود ورود تعبد به خبر واحد را اثبات و از این طریق، خبر واحد را از میان ظنونی که از عمل به آن‌ها نهی شده استثنا نماید.

علامه ادله ظنی دیگری را نیز می‌پذیرد. او اجماع منقول به خبر واحد را حجت دانست (علامه حلی، نهایه، ۳/ ۲۱۵؛ همو، مختلف الشیعه، ۱/ ۳۲۹) همچنین عمل به اصحاب را جابر ضعف سند دانست. (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱/ ۳۷-۳۹-۳۱۶، ۲/ ۱۳۵) چنانکه اعراض آنان را موجب وهن روایت دانست (همان، ۱/ ۷۷-۷۸، ۶/ ۲۶، ۸/ ۳۸۲).

انسداد

گویا ادله اثبات حجیت ظنون خاص، صاحب معالم (م ۱۰۱۱ هـ) را قانع نکرد و او دلیل انسداد را برای اثبات ظن خاص مطرح نمود (صاحب معالم، ۱۹۲-۱۹۶) این انسداد صغیر نامیده شد (امام خمینی، ۱/ ۳۱۷-۳۱۸).

گفتنی است که صاحب معالم، طرف راجح احتمال را علم می‌شمرد چه با امکان نقیض همراه باشد و چه نباشد. او در پاسخ به این سؤال که اکثر فقه ظنی است پس چگونه علم نامیده می‌شود؟ می‌گوید: «...علم را بر معنای عام‌ترش حمل می‌کنیم یعنی ترجیح یکی از طرفین اگرچه مانع نقیض نباشد و در این

صورت ظن را نیز در برمی‌گیرد؛ و (استعمال علم در) این معنا شایع است به‌خصوص در احکام شرعی.» (صاحب معالم، ۲۷)

با این حال او ظن را طرف راجح احتمال با امکان نقیض می‌دانست. از این روی خبر واحد را مفید ظن[1] (همو، ۱۸۷) و اجتهاد را بکار بردن نهایت تلاش برای تحصیل ظن به‌حکم شرعی دانست (همو، ۲۳۸)

صاحب معالم دلالت آیات در نهی از عمل به ظنون را پذیرفت ولی آن را بر پذیرش ظن در اعتقادات حمل کرد و اینگونه سعی نمود که تعارض آیات ناهی از ظنون با ادله استنباط را -که بیشتر ظنی‌اند- برطرف نماید (همو، ۱۹۵).

هر چند دلیل انسداد در ابتدا برای اثبات حجیت ظنون خاص مطرح شده بود. اما میرزای قمی (م ۱۲۳۱ هـ) اعتقاد داشت: «برای عمل ظنی که به حجیتش علم داریم نیاز به استدلال نداریم و خصم استدلال می‌کند: ظن معلوم الحجیه، علم است و ظن نیست.» (۲۵۹) البته به عقیده نراقی «این چیزی است که هیچ‌کدام از عالمان پیشین و سلف صالح ما بدان نگراییده‌اند.» (نراقی، ۳۵۷).

استرآبادی و تنگنای عمل به ظنون

استرآبادی با حجیت ظنون مخالف بود و کتابی با عنوان «فوائد المدنیة» نگاشت که در رد بر کسانی است که قائل به اجتهاد و تقلید یعنی پیروی از ظن هستند.»[2] (استرآبادی، ۲۹).

به گفته بهبهانی: تفاوت اصلی میان اخباری و اصولی در این است که اصولیان عمل به ظن را جایز می‌شمرند اما اخباریان خیر. (بهبهانی، ۱۳۱) استرآبادی همگام با ادله نقلی نهی از عمل به ظن، حجیت ظنون را انکار نمود. لذا اجتهاد را -که تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی است- جایز ندانست و علم اصول را نفی کرد و آن را تأثر از قواعد عقلی و رأی اهل سنت دانست که در روایات پیروی از آن نهی شده است (همو، ۳۰-۳۱-٧٦-٧٧) او حجیت تقلید را به جهت ظنی بودن انکار نمود (همو ۳۷-۴۱). همچنین ظواهر قرآن را ظنی خواند و حجت ندانست (همو، ۱۰۵-۱۰۶). استرآبادی خبر واحد عامه را نیز محتمل الکذب می‌داند (همو، ۵۶) اگر چه در مورد اخبار شیعه نیز عدالت روای را موجب یقین به صحت خبر دانسته است (همو، ۱۰۷). به نظر می‌رسد خود او نیز توجه داشته که عدالت راوی احتمال کذب را

---

۱. و خبر الواحد هو ما لم یبلغ حد التواتر سواء کثرت رواته أم قلت و لیس شأنه إفادة العلم بنفسه نعم قد یفیده بانضمام القرائن إلیه

۲. وسمّیتها «بالفوائد المدنیة» فی الردّ علی من قال بالاجتهاد والتقلید أی اتّباع الظنّ فی نفس الأحکام الإلهیة

نفی نمی‌کند و شاید از همین روست که می‌گوید: «یقین معتبر یقین عادی را نیز شامل می‌شود» و اثبات آن را به اصولیان و عامه ارجاع داد (همو، ۱۰۶).

بنا براین گر چه استرآبادی عمل به منطق را بی‌فایده خوانده است و سماع از معصومین را تنها راه رسیدن به احکام دین دانسته؛ (همو، ۳۳-۳۴) اما تعریفی که از ظن در ذهن دارد همان تعریف اصولیان است که جز تعریف منطق نیست.

باید تناقض و تندی نظر استرآبادی را از عدم تمایز میان مفهوم منطقی ظن که در اصول رایج بوده و مفهوم اصیل آن دانست. زیرا از سویی همگام با ادله نقلی عدم حجیت ظن، علم اصول را باطل شمرد و حجیت تقلید و ظواهر قرآن را انکار نمود؛ اما با انکار حجیت خبر واحد شیعه دیگر دلیلی برای اثبات احکام باقی نمی‌ماند پس ادعا کرد ثقه بودن راوی موجب علم به مضمون این اخبار است؛ اما ثقه بودن راوی احتمال کذب را از بین نمی‌برد درنتیجه مجبور شد علم یقین عادی (علم عرفی) را مطرح کند.

تلاش برای احیای استنباط

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ هـ) درصدد دفاع از حجیت ظنون برآمد؛ زیرا بیشتر ادله استنباط در اصطلاح ظنی هستند. به گفته بهبهانی: «به‌طورکلی اصولی که به آن‌ها تمسک می‌شود مانند اصل عدم و غیره ظنی هستند و قرآن بدون شک ظنی‌الدلاله است و اجماع منقول به خبر واحد همچنین ظنی است؛ و اجماع قطعی بدون ضمیمه چیزی دیگر نیز ظنی است. ... و خبر واحد چه ازنظر سند و چه ازنظر متن و چه دلالت و چه ازنظر تعارض ظنی است...» (بهبهانی، ۱۱۹-۱۲۱) او نیز معتقد بود بعضی ظنون استثنا شده و مجاز هستیم به آن عمل نمایم. (همو، 132) و از این حیث می‌توان او را دنباله رو شیخ طوسی و علامه حلی دانست.

بهبهانی بخش جدیدی به اصول فقه افزود. او در این بخش به اثبات حجیت ظواهر قرآن پرداخت که پیشتر توسط اخباریان مورد انکار قرارگرفته بود (همو، ۲۸۳).

در این دوره هم‌آوایی با رواقیان -که ظن را شناخت به حساب نمی‌آوردند- بیشتر به چشم می‌خورد. بهبهانی برای اثبات اصالت البرائه، قاعده قبح عقاب بلا بیان را مطرح کرد (همو، ۶۳-۶۵) مطابق این قاعده شارع بدون بیان، کسی را عقوبت نمی‌کند. نکته اینجاست که بهبهانی تنها قطع را بیان می‌دانست. (صدر، ۱۰۶-۱۰۷-۴۱۷) از نظر او ما تنها ملزم به تکالیفی هستیم که بدان یقین داریم یا از راه یقینی اثبات شده است. بدین ترتیب بار دیگر شاهد بی‌ارزش دانستن ظن و معتبر دانسته شدن یقین هستیم که مشاهده شد که اندیشه‌ای رواقی است.

رجوع دوباره به منطق در این دوره قابل‌توجه است. مرحوم بهبهانی برای اولین بـار میـان امـاره و اصـل تمایز قائل شد و اماره را مفید ظن و اصل را مربوط به شک دانست. (همان ۴۹-۵۰) تمایز میان ظن و شک از منطق است[1] (ر.ک: فارابی، المنطقیـات، ۵۶۵) و در لغـت میـان ظـن و شـک و وهـم تفـاوتی نیسـت. (تهانوی، ۲/ ۱۱۵۳؛ پطرس البستانی، ۵۶۷).

تبویب منطقی اصول فقه

اوج بروز تأثیر منطق بر اصول فقه را می‌تـوان در دوره شـیخ انصـاری (م ۱۲۸۱ هــ) دیـد. او در کتـاب «فرائد الاصول» از مباحث الفاظ سخن نگفت و «به آنچـه شـیخ محمـدتقی اصـفهانی در حاشـیه معـالم نوشته اکتفا کرد.» (بهبهانی، ٤٦) البته مباحث الفاظ دیگر جای بحـث فـراوان نداشـت؛ زیـرا در مباحـث الفاظ، اختلاف جدی میان شیعه و سنی، اصولی و اخباری نیست (گرجی، ۲۰٦) اما شیخ توانست مباحث حجیت را به شکلی نو مطرح کند و کتاب رسائل را به سه بخش قطع و ظن و شک تقسیم نمود. زیرا «چون مکلف به حکمی توجه می‌کند یا برایش شک حاصل می‌شود یا قطع یا ظن.» (انصاری، ۱/ ۲۵). شـیخ در میان شیعه اولین کسی است که کتابش را براساس شناخت در منطق تبویب نمود است. این مطلب بی‌پـرده نشانگر عمق تأثیر منطق بر اندیشه شیخ انصاری است.

او همچنین از قیاس و استحسان و سد ذرایع را سخنی به میان نیاورد. این امر را به علت عدم کاربرد این مسائل دانسته‌اند (گرجی، ۲۰۵). می‌توان دلیل دیگری نیز برای این مطلب ذکر کرد. دیدیم با تغییـر مفهـوم ظن، شیخ مفید و سید مرتضی همچنین شیخ طوسی در مفید ظن بودن قیاس تردید کردند. شـیخ انصـاری هم کتابش را به سه بخش یقین و ظن و شک تقسیم نمود. طبیعتاً بخشی را به وهم اختصـاص نـداده کـه از قیاس و امثال آن بحث کند. چرا که می‌دانیم در شرع قیاس مستنبط العله بیشتر مفید وهم است.

شیخ انصاری معتقد به اصل عدم حجیت ظنون بود. بدین معنا که از راه ظن نمی‌توان حکـم شـرعی را شناخت مگر حجیت ظن خاصی بـه یقـین اثبـات شـود. (انصـاری، ۱/ ۲۱۵) وی در تأسـیس اصـل عـدم حجیت ظنون پیرو نراقی است. (نراقی، ۳۵٦) این ادامه انکار معرفت بودن ظـن اسـت. شـیخ انصـاری در قبول حجیت ظن خاص پیرو طوسی و علامه حلی است. (همو، ۱۱۲)

شیخ نوآوری دیگری در مورد حجیت ظنون داشت. او در بحث مصلحت امر شارع به ظنون، مصلحت را در سلوک از طریق اماره دانست. این طریق به مصلحت سلوکیه معروف شد. (همو ۱۱٤-۱۱۵)

---

۱. تعریف الشک: فان الشک هو وقوف النفس بین ظنین متقابلین کائنین عن شیئین متساویین فی البیان و الوثاقة.

حق الطاعه

حق الطاعه آخرین نظریه در باب حجیت ظنون است. این نظریه از ابداعات شهید صدر است. آمد که فقیهان متأثر از رواقیان ظن را بی‌ارزش می‌شمردند. از این رو در صدد برآمدند که ادلـه ظنـی را بـه نحـوی توجیه و به اصطلاح حجیت آن را اثبـات نماینـد. در ایـن میـان تعبـد بـه ظنـون خـاص و دلیـل انسـداد از شیوه‌هایی بود که برای اثبات حجیت ادله ظنی به کار رفت. برخی نیز خبر واحد ثقه را مفید علم دانستند.

برخلاف اندیشمندان پیشین که متأثر از رواقیان جز یقین را بی‌ارزش می‌شمردند شهید صدر معتقد بود که شارع بر ما حق اطاعت و مولویت دارد و باید حتی تکالیف احتمالی انجام شـود. ایـن نظریـه کـه حـق الطاعه نام دارد در مقابل قبح عقاب بلا بیان است که در غیر قطع، برائت را جاری می‌داند. آنچه از شهید در مورد اصل نظریه حق الطاعه نقل‌شده بسیار مختصر و به این شرح است:

«با قبول این مسلک می‌پذیریم که مولویت ذاتی که به خداوند تعالی تعلق دارد مخصوص تکالیفی کـه به آن قطع داریم نیست. بلکه مطلق تکالیفی را که به ما رسیده در برمی‌گیرد و لو از طریـق احتمـال؛ و ایـن مطلب از مدرکات عقل عملی است که غیر برهانی است. پس همان‌گونه که اصل حق الطاعه برای مـنعم و خالق، مدرک اولی عقل عملی است یعنی برهانی نیست همین‌طور محدوده آن ازنظـر وسـعت و ضـیق (از مدرکات اولیه عقل عملی و غیر برهانی است)؛ بنابراین قاعده عملیِ اولیه بنا به‌حکم عقل اصـاله الاشـتغال است». (صدر، ۶/ ۴۴).

طبق نظریه حق الطاعه قاعده اولیه عقلی در مورد ظنون بلکه مطلق احتمال لزوم عمل و احتیاط اسـت. اگر چه شبه بدوی موضوع برائت شرعی است.

شهید میان علم و ظن به‌کار رفته در روایات و آنچه مصطلح است و ریشـه در منطـق دارد تمـایز قائـل نشد. از این روی مقتضای حکم شرع را عدم جواز عمل به ظنون می‌داند (همو، ۴/ ۱۲۸-۱۳۰).

نتیجه‌گیری

بررسی گام به گام تحولات و تطورات معنایی برخی اصطلاحات مانند علم و ظن نشان داد که نهضت ترجمه به عنوان خیزش علمی و فرهنگی توانسته برخی مفاهیم خود را بر روی الفاظ زبان مقصد بار نماید. آغاز این تأثیر را باید در نزاع میان اهل حدیث و برخی متکلمان جستجو کرد. این متکلمان بـرای کاسـتن از جایگاه خبر، در علم‌آوری آن تشکیک کردند و بدین منظور از مفاهیم منطق و نگاه رواقی بهـره بردنـد. ایـن اندیشه‌ها و مفاهیم، به برخی از عرصه‌های علمی شیعه نیز رسوخ نمود. انکار حجیت خبر واحـد -کـه تـا دوره علامه حلی نظر غالب شیعه بود- را می‌توان متأثر از همین امر دانست. مسئله حجیت ظنون نیز در دل

بحث از حجیت خبر واحد متولد شد. این مسئله هم‌اکنون به مهم‌ترین مسئله در اصول فقه تبدیل گشته است. گاه حجیت خبر واحد مورد انکار قرارگرفته و گاه حجیت ظواهر قرآن کریم. از طرفی اثبات حجیت ادله نیز با مشکل روبه‌رو شد. لذا بعضی درصدد برآمده‌اند با اثبات تعبد به ظن، بعضی ظنون را از نهی عمل به ظنون استثنا کنند. وقوع تعبد به ظن، طرح دلیل انسداد و نظریه حق الطاعه جدیدترین روش برای اثبات وجوب عقلی عمل به تکالیف مشکوک است. چنانکه پیداست عدم درک تحول واژه ظن و سیر تطور نگاه به ظنون موجب بروز این مشکلات در مسیر عمل به ادله احکام است.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، **الکفایه**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ ق - ۱۳۸۹.

آیتی، عبد المحمد، «نهضت ترجمه ۲»، **آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)**، دوره چهل و پنجم، بهمن ۱۳۵۴، شماره ۵، صص ۳۱۳-۳۲۰.

ابن اثیر، مبارک بن محمّد، **النهایة فی غریب الحدیث والأثر**، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ ق – ۱۹۷۹ م.

ابن انباری، أبو بکر، **الأضداد**، محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۰۷ ق.

ابن حزم، علی بن احمد، **الإحکام فی أصول الأحکام**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

______________، **الفصل فی الملل و الاهواء و النحل**، القاهره، مکتبه الخانجی، بی‌تا.

ابن سیده مرسی، علی بن إسماعیل، **المحکم و المحیط الاعظم**، تحقیق عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰ م.

______________، **المخصص**، محقق: خلیل إبراهم جفال، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، الطبعة الأولی، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، **الشفاء (المنطق)**، تحقیق سعید زاید و...، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، ***جامع بیان العلم و فضله***، بتحقیق أبی الأشبال الزهیری، سعودی، دار ابن الجوزی، الطبعة الأولی، ۱۹۹۴ م.

ابن فارس، أحمد بن زکریا، ***معجم مقاییس اللغة***، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق – ۱۹۷۹ م.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، الطبعة الثالثة، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ***الفهرست***، تحقیق: شعبان خلیفه و ولید محمد عوزه، قاهره، ۱۹۹۱ م.

ابو هلال عسکری، حسین بن عبدالله، ***الصناعتین***، استانبول، بی‌نا، ۱۳۲۰.

______________، ***الفروق اللغویه***، تحقیق محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دار العلم للنشر و التوزیع،

بی‌تا.

ابوعبید، قاسم بن سلام، ***غریب المصنف***، محقق محمد بن مختار العبیدی، تونس، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

أحمد بن یحیی، ***طبقات المعتزله***، تحقیق: سُوسَنّةدِیفَلْد-فِلْزَر، بیروت، دارمکتبةالحیاة، ۱۳۸۰ ق - ۱۹۶۱ م.

احمد رضا، ***معجم متن اللغه***، بیروت، دار المکتبه الحیاه، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۹ م.

ارسطو، ***منطق ارسطو***، مصحح: عبدالرحمن بدوی، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۹۸۰ م.

ازهری، محمد بن أحمد، ***تهذیب اللغه***، محقق: محمد عوض مرعب، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، الطبعة الأولی، ۲۰۰۱ م.

استرآبادی، محمد أمین و عاملی، نورالدین، ***الفوائد المدنیه و الشواهد المکیه***، صص، تحقیق: رحمة الله الرحمتی الأراکی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الاصول***، تحقیق: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق- ۱۳۸۰.

باقلانی، ابوبکر، ***الانتصار للقرآن***، عمان، دار الفتح، ۱۴۲۲ ق.

بدوی، عبد الرحمن، ***التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة دراسات لکبار المستشرقین***، بی‌جا، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۴۰ م.

______، ***من تاریخ الالحاد فی الاسلام***، قاهره، سینا للنشر، چاپ دوم، ۱۹۹۳ م.

بستانی اللبنانی، عبدالله، ***البستان***، بیروت، المطبعه الامریکانیه، ۱۹۳۰ م.

بستانی، بطرس، ***محیط المحیط***، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م.

بغدادی، عبد القاهر، ***الفرق بین الفرق وبیان الفرقة الناجیة***، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، الطبعة الثانیة، ۱۹۷۷ م.

توانایی، محمد حسین و بهاءالدینی، فرخنده، «***بررسی مفهوم ظن و گمان در قرآن کریم***»، پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۷۵-۱۹۴.

التهانوی، محمد بن علی، ***موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم***، تقدیم وإشراف و مراجعة: رفیق العجم، تحقیق: علی دحروج، نقل النص الفارسی إلی العربیة: عبد الله الخالدی، الترجمة الأجنبیة: د. جورج زینانی، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، الطبعة: الأولی - ۱۹۹۶ م.

جاحظ، عمرو بن بحر، ***البیان و التبیین***، قاهره، بی‌نا، ۱۳۳۲ ق.

جان احمدی، فاطمه، «نهضت ترجمه، نتایج و پیامدهای آن»، ***تاریخ اسلام***، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۴، صص ۸۶- ۱۴۲.

جمعی از نویسندگان به کوشش سید علی حسینی زاده خضر آباد، ***جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد***، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.

جوهری، إسماعیل بن حماد، ***الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية***، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار بیروت، دار العلم للملايين، الرابعة ۱۴۰۷ هـ – ۱۹۸۷ م.

حدادی، محمد بن تاج العارفین، ***التوقيف على مهمات التعاريف***، تحقیق: عبد الخالق ثروت، قاهرة، عالم الکتب، الطبعة الأولی، ۱۴۱۰ ق–۱۹۹۰ م.

الحسینی القریمی الکفوی، أیوب بن موسی، ***الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية***، محقق عدنان درویش و محمد المصری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ ق – ۱۹۹۸ م.

الحنفی الرازی، أبو عبد الله محمد بن أبی بکر، ***مختار الصحاح***، المحقق: یوسف الشیخ محمد، بیروت - صیدا، المکتبة العصریة – الدار النموذجیة، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.

حیدری، کمال، ***الظنّ (دراسة في حجّيته وأقسامه وأحكامه)***، تحقیق: محمود نعمة الجیاشی، [بی‌جا]، دار فراقد للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق – ۲۰۰۸ م.

خضری بک، محمد، ***تاریخ التشریع الاسلامی***، بی‌جا، دار الفکر، الطبعه الثامنه، ۱۳۸۷ ق ۱۹۶۷ م.

الخطابی، حمد بن محمد، ***غريب الحديث***، المحقق: عبد الکریم إبراهیم الغرباوی، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۲ ق.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، ***تاريخ بغداد***، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، الطبعة الأولی، ۱۴۲۲ ق – ۲۰۰۲ م.

خمینی، روح الله، ***انوار الهدایه فی التعلیقة علی الکفایه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۲ ش /۱۴۱۳ ق.

خوانساری، محمد، ***منطق صوری***، تهران، آگاه، ۱۳۸۶.

الخوری الشرتونی البنانی، سعید، ***ذیل اقرب الموارد***، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

ذکیانی، غلامرضا، «***ارزیابی ترجمه عربی قیاس ارسطو (دفتر دوم)***»، منطق پژوهی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۷۷–۹۵.

رضاداد، علی، ***مکتب حدیثی بغداد (از قرن دوم تا نیمه قرن پنجم)***، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵.

روزنتال، فرانتس، «***نهضت ترجمه گفتگویی میان تمدن یونانی و تمدن اسلامی***»، مترجم: نگار ذیلابی، تاریخ اسلام، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۵، ۱۵۷–۱۷۶.

رونی ایلی الفا، ***موسوعه اعلام الفلسفیه***، بیروت، دارالکتب، الطبعه الالی، ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۲ م.

زبیدی، محمّد بن محمّد، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، محقق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

الساعاتی، أحمد بن علی، ***بديع النظام (او: نهاية الوصول إلى علم الأصول)***، تحقیق: سعد بن غریر بن مهدی السلمی، بی‌جا، جامعة أم القری، ۱۴۰۵ ق – ۱۹۸۵ م.

السنیکی، زکریا بن محمد، ***الحدود الأنیقة والتعریفات الدقیقة***، محقق: مازن المبارک، بیروت، دار الفکر المعاصر، الطبعةالأولی، ۱۴۱۱ ق.

سیستانی، علی، ***الرافد فی علم الأصول***، تقریر سید منیر، بی‌جا: مکتب آیة الله العظمی السید السیستانی، الطبعه الالی، ۱۴۱۴ ق.

السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، ***معجم مقالید العلوم فی الحدود والرسوم***، محقق: محمد إبراهیم عبادة، القاهرة، مکتبة الآداب، بی‌تا.

شافعی، محمد بن إدریس، ***الرساله***، محقق: احمد شاکر، مصر، مکتبه الحلبی، الطبعة: الأولی، ۱۳۵۸ ق/۱۹۴۰ م.

شاکر، محمد کاظم، «پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن»، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۸۴، صص ۱۰۷-۱۲۵.

شریف جرجانی، علی بن محمد، ***کتاب التعریفات***، ضبطه وصححه: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱۴۰۳ ق -۱۹۸۳ م.

شعبان اسماعیل، ***اصول الفقه تاریخه و رجاله***، ریاض، دار المریخ، ۱۹۸۱ م.

شوقی ضیف و دیگران، ***مجمع اللغه العربیه، المعجم الوسیط***، مصر، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الألفیة فی فقه الصلاة الیومیة***، محقق: مرکز پژوهش‌های اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

الشیبانی، محمد بن الحسن، ***الاصل***، تحقیق وَ درَاسَة: محمَّد بوینوکالن، بیروت، دار ابن حزم، الطبعة: الأولی، ۱۴۳۳ ق - ۲۰۱۲ م.

صابری، حسین، ***«تحقیقی در حجیت مطلق ظن»***، **مشکوة**، ش ۶۰، ۱۳۸۸ ش، صص ۱۲۰-۱۵۹.

ــــــــــــــ، ***تاریخ فرق اسلامی***، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

صاحب بن عباد، اسماعیل، ***المحیط فی اللغة***، محقق: آل یاسین، محمدحسن، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

صاحب معالم، حسن بن زین الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، قم، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ نهم، بی‌تا.

صدر، محمدباقر، ***دروس فی علم الاصول***، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

صفا، ذبیح‌الله، ***تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم***، تهران، رامین، ۱۳۸۴.

صلیبا، جمیل، ***المعجم الفلسفی***، بیروت، الشرکة العالمیة للکتاب، ۱۴۱۴ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***جوامع الجامع***، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم، مؤسسةالنشرالإسلامی، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق.

طغرلی پور، احمد، ***«تأمل بر ادله شیخ انصاری (ره) بر اصالت عدم حجیت ظن»***، **فقه**، بهار ۱۳۹۱، ش ۷۱،

صص ۱۷۳-۲۱۸.

طوسی، محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، تحقیق: أحمدحبیب قصیرالعاملی، بی‌جا، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

______________، ***العُدة فی أصول الفقه***، قم، محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تهذیب الوصول الی علم الاصول***، محقق: رضوی کشمیری، محمد حسین بن علی‌نقی، لندن، موسسه الامام علی، ۱۳۸۰.

______________، ***مبادی الوصول إلی علم الأصول***، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.

______________، ***مختلف الشیعه فی احکام الشریعه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

______________، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، محقق: مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، آستان قدس، ۱۴۱۲ ق.

______________، ***نهایه الوصول الی علم الاصول***، محقق: بهادری، ابراهیم، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۴۲۵ ق - ۱۳۸۲.

علامه طباطبایی، محمدحسین، ***تفسیر المیزان***، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

علم الهدی، محمد صادق، ***«سیر تاریخی حجّیت خبر واحد در اصول فقه شیعه»***، فصلنامه پژوهش‌های اصولی، شماره ۱۷، تابستان ۹۲ ش.

علم‌الهدي، علي بن حسين، ***الذریعة إلی أصول الشریعة***، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

______________، ***رسائل الشریف المرتضی***، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.

العَوْتبی، سَلَمة بن مُسْلِم، ***الإبانة فی اللغة العربیة***، المحقق: عبد الکریم خلیفة، نصرت عبد الرحمن، صلاح جرار، محمد حسن عواد، جاسر أبو صفیة، مسقط، وزارة التراث القومی والثقافة، الطبعة: الأولی، ۱۴۲۰ ق – ۱۹۹۹ م.

غزالی، محمدبن محمد، ***معیار العلم فی فن المنطق***، محقق: سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱ م.

الفاخوری، حنا و الجر، خلیل، ***تاریخ فلسفه در جهان اسلامی***، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

فارابی، ابونصر، ***المنطقیات***، مصحح: محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبة آیة اللّه المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، مکان چاپ: قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ***القاموس المحیط***، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۶ ق – ۲۰۰۵ م.

قرشی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ق.

القطان، مناع، ***تاریخ التشریع الاسلامی***، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۹۹۶ م.

کراع النمل، علی بن الحسن، ***المنتخب من غریب کلام العرب***، محقق: محمد بن أحمد العمری، جامعة أم القری (معهد البحوث العلمیة وإحیاء التراث الإسلامی)، الطبعة الأولی، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

گرجی، ابو القاسم، ***ادوار اصول فقه***، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵.

ماکوولسکی، ***تاریخ منطق***، ترجمه فریدون شایان، تهران، مهارت، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***معارج الاصول***، لندن، موسسه امام علی علیه‌السلام، ۱۴۲۳ ق.

مدرسی طباطبایی، حسین، ***مقدمه‌ای بر فقه شیعه؛ کلیات و کتابشناسی***، ترجمه آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

مدکور، ابراهیم و سعادت اسماعیل، ***«نهضت ترجمه در جهان اسلام»***، کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی، نشر دانش، مرداد و شهریور ۱۳۶۲، ش ۱۷، صص ۶-۱۷.

مدکور، ابراهیم، ***«منطق ارسطو نزد متکلمان اسلامی»***، ترجمه محمد خوانساری، ادیان و مذاهب و عرفان، تحقیقات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۶۵ - شماره ۱، صص ۴۲-۵۹.

مدنی، علی‌خان بن احمد، ***الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول***، مشهد مقدس، موسسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.

معلوف، لویس، ***المنجد فی اللغه و الادب و العلوم***، بیروت، المطبعه الکاثولیکیه، الطبعه التاسع عشر، بی‌تا.

مفید، محمد بن محمد، ***اوائل المقالات***، تحقیق: شیخ ابراهیم الانصاری، الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

ــــــــــــــــ، ***مختصر التذکره باصول الفقه***، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق

مهدوی، یحیی، ***شکاکان یونان***، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ***القوانین المحکمة فی الأصول***، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ***عوائد الایام***، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.

وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، ***الفوائد الحائریه***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

هاشمی، احمد و دیگران، ***نهضت ترجمه***، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۹.